



قرار اناطه حقوقی موضوع ماده (۱۹) ق.آ.د.م و بحث‌های پیرامون آن

حسن خدابخشی پالندی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

محمد صادق قبادی نژاد - کارشناس حقوقی

مقدمه:

حربه ای برای پیروزی در مواردی استفاده می کنند که در ماهیت بی حقد^(۱).

در دادرسی های نوین سرعت در رسیدگی از خصایص مراجع رسیدگی موفق به شمار می آید و بدون شک هر تدبیری که بتواند سرعت در رسیدگی را با لحاظ دقت در آن بیفزاید، به اجرای عدالت کمک نموده است. در همین رابطه در این مقال سعی می گردد تا به قرار اناطه در آیین دادرسی مدنی به عنوان یکی از قرارهای مهم و مسائل پیرامون آن از جمله:

- تعریف قرار اناطه و رابطه آن با توقیف دادرسی؛

- شرایط لازم برای صدور قرار اناطه؛

- خواهان در دعوی موضوع ماده (۱۹) ق.آ.د.م؛

- ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط مندرج در ماده (۱۹) ق.آ.د.م؛

- مصادیق و موارد صدور قرار اناطه؛

پر داخته شود.

جایگاه آیین دادرسی مدنی در بین رشته های مختلف علم حقوق بر کسی پوشیده نیست.

در حقیقت آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات ماهوی برای اشخاص پیش بینی شده است؛ بنابراین هدف آن تضمین احقاق حقوق مزبور و استحکام بخشیدن به این حقوق است.

ایهرینگ (IHERING) برای نشان دادن اهمیت آیین دادرسی مدنی می گوید: « آیین دادرسی دشمن قسم خورده ی خود کامگی و خواهر توأمان آزادی است.»^(۲)

لذا باید پذیرفت که زدودن شهرت آیین دادرسی مدنی از اذهان عمومی هرگز ساده نخواهد بود؛ زیرا به « فرزند و حشتناک خانواده حقوقی » معروف و با نظام خشک و پیچیده خود، تیول همیشگی اشخاصی محسوب می شود که از مقررات آن به عنوان

اناطه در لغت به معنی «آویختن، معلق کردن، موکول کردن و منوط کردن آمده است»^(۳).

در اصطلاح حقوقی اناطه عبارت است از «از حالت توقف رسیدگی و اظهار نظر محکمه ای بر ثبوت امری در محکمه ای دیگر». در معنای عام، اناطه عبارت است از «توقف رسیدگی به دعوی اصلی برای بر رسیدگی به امر دیگر که باید پیش از رسیدگی به دعوی اصلی مختومه گردد»^(۴).

هم چنین اناطه «به تصمیمی که دادگاه برای متوقف ساختن دادرسی اتخاذ می کند»^(۵) تعریف شده است.

در ماده (۱۹) آمده است «...رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود...».

در آیین دادرسی مدنی توقیف دادرسی هم به معنای تعلیق دادرسی (la suspension de l'instance) و هم به معنای انقطاع دادرسی (l'Interruption de l'instance) استعمال شده است.^(۶)

هنگامی که بر اثر حوادثی که مربوط به اصحاب دعوا نیست دادرسی متوقف می شود در این موارد مراد از توقیف، «تعلیق دادرسی» می باشد.

مانند مورد مذکور در ماده (۱۹) ق.آ.د.م: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود...». به این تعلیق دادرسی، «اناطه» نیز می گویند. پس رابطه منطقی بین قرار اناطه و توقیف دادرسی عموم خصوص مطلق است.

اما توقیف به معنای انقطاع، وقتی است که در وضعیت اصحاب دعوا یا نمایندگان آن ها تغییری حاصل می شود؛ مانند فوت و حجر یکی از متداعیین یا وکیل او. در این مورد پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه می یابد.

طبق ماده (۱۰۵) ق.آ.د.م. «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود... دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می دارد... پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه می یابد...».

این نکته قابل توجه است که در رویه و عرف قضایی و دکترین وقتی صحبت از اناطه می شود، بیشتر اناطه کیفری (مندرج در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک.) به ذهن متبادر می شود و در امور مدنی این مورد را بیشتر تحت عنوان «توقیف دادرسی» می شناسند تا قرار اناطه.

ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأسیس

جدیدی است که معادل آن در قانون آیین دادرسی سال ۱۳۱۸ پیش بینی نشده بود بلکه فقط در مورد دعوای طاری خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، مقرراتی در قسمت ذیل ماده (۲۸) و ماده (۲۹) پیش بینی شده بود^(۷). لذا ماده (۱۹) یکی از تدابیر قانون گذار در دوره اخیر است. طبق این ماده: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. در این مورد خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسیدن آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید؛ در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می شود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.»

۲- شرایط لازم برای صدور قرار اناطه

در قانون آیین دادرسی مدنی:

منطبق با ماده (۱۹)، اگر ادعایی مطرح شود که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری باشد، رسیدگی به دعوی اصلی تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. طبق این مقدمه - که بیان شد - چند بحث باید تفکیک شود:

- با دقت در ماده مذکور، صدور این قرار در مواردی لازم است که اتخاذ تصمیم و ادامه رسیدگی توسط دادگاه منوط به روشن شدن و ثبوت امر دیگری باشد. لذا دادگاه حقوقی در صورتی باید قرار اناطه صادر کند که ادعاهای مطرح شده از سوی خواهان در حد یک دعوا باشد و گرنه برای هر ادعایی که رسیدگی به آن بدون طرح دعوا هم ممکن است و دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، نمی توان قرار اناطه صادر کرد. در واقع اگر ثابت شود ادعایی که منجر به صدور قرار اناطه خواهد شد، ادعایی واهی و جهت اطاله دادرسی می باشد، نیازی به صدور قرار اناطه نمی باشد و دادگاه تکلیفی در این زمینه ندارد و دادگاه باید به رسیدگی خود ادامه دهد.

صلاحیت مراجع رسیدگی کیفری و حقوقی نسبت به یکدیگر در ساختار آیین دادرسی از مصادیق بارز صلاحیت ذاتی است و به این اعتبار، مسائل کیفری مطروحه در یک دعوی حقوقی باید توسط دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی است، مورد بررسی قرار گیرد.

این موضوع با توجه به ماده (۴) آیین نامه اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ مشخص دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی می گردد؛ این ماده اشعار می دارد: «در هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به جزایی و حقوقی تقسیم می شوند. دادگاه حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند کرد.»

صلاحیت مراجع رسیدگی کیفری و مقوقی
نسبت به یکدیگر در ساقفآر آیین داری
از مصادیق باز صلاحیت ذاتی است و به این اعتبار
مسائل کیفری مطروحه در یک دعوی مقوقی
باید توسط دادگاهی که ذاتاً صالح به رسیدگی است
مورد بررسی قرار گیرد.

هم چنین طبق ماده (۴) آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۱۱/۹، در هر حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت شعب دادگاه های عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادسرا جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعوی خاص تخصیص می یابند؛ از قبیل دادسرا و دادگاه های عمومی جزایی شامل جرایم اطفال، سرقت و آدم ربایی... و دادگاه های عمومی حقوقی شامل دعوی تجاری، امور حسبی...
لیکن گاهی مقنن با لحاظ مصالح و منافع جامعه و برای تأمین هر چه فزون تر اصل سرعت در رسیدگی - که در اجرای این اصل نباید دقت در رسیدگی را نادیده گرفت - رسیدگی به بعضی از مقدماتی را که در صلاحیت دادگاه کیفری بوده در حیطه صلاحیت دادگاه های حقوقی قرار داده است. برای نمونه در ماده (۱۷۱) ق.آ.د.م. مقرر داشته: «اگر در جریان رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابرازی یکی از طرفین... مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد... مرجع رسیدگی کننده، به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.»
هم چنین در ماده (۲۲۱) ق.آ.د.م. مقرر داشته «دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا، نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نموده...»
یکی دیگر از موضوعات قابل بحث در خصوص ماده (۱۹) ق.آ.د.م. صلاحیت است؛ چرا که ادعای مطروحه از سوی اصحاب دعوا به گونه ای است که دادگاه صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. صلاحیت، شایستگی قانونی یک دادگاه در رسیدگی به امر یا موضوع یا دعوی است که به او راجع شده است. بر این اساس دادگاه و مقام رسیدگی کننده قبل از هر اقدامی در رسیدگی به دعوا و ورود به ماهیت دعوا باید مسأله صلاحیت خود را بررسی کند و حسب مورد چنان چه خود را صالح ندانست، اتخاذ تصمیم نماید؛ چرا که طبق ماده (۲۶) ق.آ.د.م. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده، با همان دادگاه است.

در یک تقسیم بندی کلی صلاحیت در چند قسمت
بررسی می شود:

صلاحیت ذاتی، صلاحیت محلی، صلاحیت شخصی.

آن چه در اناطه بیشتر مورد توجه است صلاحیت ذاتی و محلی می باشد.

صلاحیت ذاتی مراجع حقوقی «حق و تکلیف این مراجع با توجه به صنف، نوع و درجه آن ها در رسیدگی به دعوی و صدور رأی به حکم قانون است»^(۸).

صلاحیت محلی به صلاحیت و شایستگی دادگاه برای رسیدگی به دعوی واقع در قلمرو جغرافیایی خاص اطلاق می شود. پرسشی که در این جامی شود این است که در مواردی که ادعایی ضمن رسیدگی به دعوی اصلی مطرح می شود و در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نیست، آیا این صلاحیت شامل صلاحیت ذاتی است یا محلی؟

برخی بر این عقیده اند که آن چه می تواند مورد نظر باشد همان صلاحیت ذاتی است؛ یعنی اگر ضمن رسیدگی به دعوی، ادعایی مطرح شود که از صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده خارج باشد، مورد از موارد اناطه خواهد بود و باید موضوع ادعای مطروحه، در دادگاه دیگری رسیدگی گردد و چنان چه ادعای مطروحه در حیطه صلاحیت محلی باشد خود دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، ادعای مطروحه را مورد رسیدگی قرار می دهد.

اما در مقابل عده ای دیگر بر این عقیده اند که چنان چه ادامه رسیدگی به دعوی مطروحه مستلزم اثبات ادعایی باشد که در صلاحیت دادگاه دیگری است اعم از این که این صلاحیت ذاتی یا محلی باشد، دادگاه رسیدگی کننده رسیدگی خود را متوقف خواهد نمود تا نتیجه رسیدگی به آن ادعا توسط دادگاه صالح مشخص گردد^(۹).

با توجه به نظرات فوق، نظر اخیر مطابق با ظاهر ماده (۱۹) می باشد؛ چرا که در قانون گذاری قبلی در قسمت اخیر ماده (۲۸) به صورت صریح گفته شده بود: «... مگر این که دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد. در این صورت اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری باشد دعوی اصلی موقوف می ماند تا دعوی طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، خاتمه پذیرد.»

ولی در ماده (۱۹) ق.آ.د.م. فعلی آمده: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است...»؛ لذا «صلاحیت دادگاه دیگر» اعم از صلاحیت ذاتی و محلی است؛ مصداق عملی که نیز این مثال

است؛ شخصی با استناد به مالکیت خود نسبت به یک باب خانه ای که در تبریز واقع است در دادگاه محل اقامت خواننده در تهران اقامه دعوا نموده و اجرت المثل ایام تصرف خواننده در خانه مورد ادعا را مطالبه می نماید. در مقام رسیدگی به ادعای اجرت المثل اصل مالکیت خانه توسط خواننده مورد ایراد واقع می شود. بدیهی است با وجود این که تصرفات خواننده ثابت است ولی چون خواهان سند مالکیت ندارد؛ لذا رسیدگی به دعوی اجرت المثل مستلزم صدور حکم به اثبات مالکیت نسبت به خانه است که در صلاحیت دادگاه تبریز است. در این مورد دادگاه رسیدگی را متوقف می نماید تا خواهان دعوی اثبات مالکیت خود را در تبریز اقامه نماید^(۱۰).

بنابراین ممکن است یک دادگاه حقوقی قرار اناطه ای را برای دادگاه حقوقی دیگر یا دادگاه کیفری، دادگاه خانواده، مراجع اداری و در برخی موارد ممکن است برای شورای حل اختلاف نیز صادر نماید. شرح این موارد در ادامه ذکر خواهد شد.

۳- خواهان در دعوی اناطه:

مطابق ماده (۱۹) مقرر شده که هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، خواهان مکلف است ظرف مهلت مقرر در دادگاه صالح اقامه دعوا کند. سؤال مطروحه این است که آیا منظور قانون گذار از خواهان مندرج در ماده (۱۹)، خواهان دعوی اصلی است یا خواننده دعوی اصلی و به عبارت دیگر کسی است که ادعایی را در مقابل خواهان دعوی اصلی مطرح کرده است که رسیدگی به این ادعا متوقف بر طرح و اثبات آن در دادگاه صالح دیگری می باشد؟ از فحوای کلام حقوق دانان در این زمینه نظرات متفاوتی استنباط می گردد:

عده ای بر این عقیده اند که منظور قانون گذار از خواهان در ماده (۱۹)، خواهان دعوی اصلی است. طبق نظر این دسته از حقوق دانان اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف بر ادعایی باشد که باید توسط خواننده در دادگاه صالح مطرح و ثابت شود، در این خصوص ماده (۱۹)، کاربرد نمی خواهد داشت؛ چرا که این ماده فقط در مورد ضرورت اقامه دعوا توسط خواهان در دادگاه دیگر تعیین تکلیف می کند نه توسط خواننده؛ زیرا خواننده باید دعوی خود را در قالب ماده (۱۷) در همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی اقامه نماید^(۱۱). البته بر قسمت اخیر، این انتقاد وارد است که اگر خواننده دعوی اصلی، ادعایی را مطرح کند که از صلاحیت ذاتی دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی خارج باشد، این دادگاه حق رسیدگی ندارد.

اما عده ی دیگری از حقوق دانان بیان داشته اند:

«... چنان چه رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری (متقابل) باشد، دادگاه رسیدگی به دعوی اصلی را متوقف نموده تا دعوی متقابل، در مرجعی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، خاتمه پذیرد. (ملاک ماده ۱۹ ق.ج)»^(۱۲) و^(۱۳)

علی ایحال نظر اول مبنی بر این که منظور قانون گذار در ماده (۱۹) از خواهان، خواهان دعوی اصلی است، موافق با ظاهر قانون است؛ چرا که با دقت در ماده ۱۹ این مهم بدست می آید که:

۱- قانون گذار ضمانت اجرای عدم طرح دعوا در دادگاه صالح را قرار رد دعوا قرار داده است.

بنابراین به طور ضمنی این مفهوم را می رساند که اگر خواهان دعوا اصلی به دنبال طرح ادعایی که رسیدگی به دعوی اصلی منوط به اثبات آن است، اقدام لازم را انجام ندهد، دعوی او رد خواهد شد و از طرف دیگر منطقی نیست که به خاطر عدم طرح دعوا توسط خواننده ای که ادعایی را در ضمن رسیدگی به دعوی اصلی مطرح کرده، دعوی خواهان رد شود.

۲- قسمت انتهایی ماده نیز مقرر می دارد: «... خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.» که اقامه دعوی مجدد کاملاً مبرهن این است که منظور قانون گذار از خواهان، خواهان دعوی اصلی است.

اما با فرض عدم قبول این که منظور قانون گذار از خواهان خواهان دعوی اصلی است، مشکلاتی به وجود می آید؛ مثلاً در جایی که در ضمن رسیدگی به دعوی اصلی، خواننده ادعایی را مطرح کند که رسیدگی به دعوی اصلی، منوط به اثبات آن ادعا در دادگاه دیگر باشد. آیا در این جا خواهان دعوی اصلی باید در مرجع صلاحیتدار اقامه دعوا کند یا این که خود خواننده که این ادعا را مطرح کرده؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت صدر ماده (۱۹) که مقرر داشته: «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است... خواهان مکلف است در دادگاه صالح اقامه دعوا کند...» دقیقاً معلوم نکرده که رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعای مطرح شده از سوی خواهان دعوی اصلی است یا خواننده دعوی اصلی و به صورت مطلق بیان داشته (خواه ادعا از طرف خواننده باشد خواه از طرف خواهان)، ولی از ادامه ماده برمی آید که خواهان دعوا اصلی باید آن ادعا را در دادگاه صالح اقامه کند؛ چرا که ضمانت اجرای عدم طرح دعوا در مهلت مقرر، صدور قرار رد دعوی اصلی است که این مغایر با اصول آیین دادرسی است؛ زیرا ادعا از طرف خواننده مطرح شده و خواهان هیچ تکلیفی برای اقامه آن ادعا در دادگاه دیگر ندارد و خود خواننده بایستی به اثبات ادعای خود در دادگاه صالح بپردازد.

با توجه به این که قرار رد دعوا از قرارهای قاطع دعواست و در میان قرارهای قاطع، فقط قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است لذا در صورتی که مکم دادگاه دوم مثبت مق بوده و ادعای خواهان به نفع او بوده باشد طرح دوباره دعوا امکان پذیر است

ولی اگر بر این عقیده باشیم که اگر خواننده دعوا اصلی ادعایی را مطرح کند، خود او باید در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و در صورت عدم اقامه دعوا قرار رد دعوا صادر شود، این نظر نیز از نظر اصول دادرسی محل اشکال است؛ چراکه نمی توان به خاطر عدم اقامه دعوای خواننده، دعوای خواهان را رد کرد. لذا پذیرفتن هر یک از نظرات فوق، توأم با ایراد و اشکال است.

۴- ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط مندرج در ماده (۱۹) ق.آ.د.م:

در قسمت اخیر ماده (۱۹) چنین آمده است: «..... خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید؛ در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می شود...» در این بخش چند نکته مورد توجه بوده و قابل ذکر می باشد: نکته اول: در ماده (۱۹) مبدأ مهلت یک ماهه برای طرح دعوای خواهان در دادگاه دیگر مشخص نشده و معین نیست این مهلت از چه زمانی شروع می شود. به نظر می رسد مبدأ مهلت یک ماهه از زمان ابلاغ قرار توقف رسیدگی یا قرار اناطه به خواهان می باشد. نکته دوم: اگر خواهان در خارج از مهلت یک ماهه در دادگاه صالح طرح دعوا کند، دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی مجاز به توقف رسیدگی به دعوای اصلی نخواهد بود؛ زیرا در ماده (۱۹) تنها در یک مورد اجازه توقف رسیدگی داده شده و آن موردی است که خواهان ظرف یک ماه طرح دعوا کند. بنابراین در مورد مذکور دادگاه به رسیدگی ادامه داده و قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

نکته سوم: با توجه به این که قرار رد دعوا از قرارهای قاطع دعواست و در میان قرارهای قاطع، فقط قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است؛ لذا در صورتی که حکم دادگاه دوم، مثبت حق بوده و ادعای خواهان به نفع او بوده باشد، طرح دوباره دعوا امکان پذیر است و قسمت پایانی ماده (۱۹) نیز به این مهم اشاره می دارد که «... خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح اقامه دعوا نماید.»

نکته چهارم: اگر خواهان ظرف مهلت مقرر (یک ماه) در دادگاه صالح اقامه دعوا نکرد، دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، قرار رد دعوا صادر می کند. اما خواهان طبق ماده (۱۹) می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید. نکته قابل اشاره این است که آیا پس از اقامه مجدد دعوا توسط خواهان، پرونده به همان شعبه صادر کننده قرار رد دعوا ارجاع می شود؛ یا خیر؟ در این مورد مقنن هیچ اشاره ای ننموده اما می توان گفت که برای جلوگیری از اطاله دادرسی بهتر این است که پرونده دوباره به همان شعبه ارجاع شود، چرا که شعبه مذکور تا حدود زیادی از مفاد پرونده آگاهی داشته و با توجه به سبق رسیدگی می تواند نسبت به شعبات دیگر اتخاذ تصمیم سریعتری بنماید.

۵- مصادیق و موارد صدور قرار اناطه:

در این قسمت به مصادیق و مثال هایی که ممکن است به صدور قرار اناطه منتهی شود، می پردازیم. همان طور که قبلاً هم بیان شد ممکن است دادگاه حقوقی قرار اناطه ای را برای دادگاه حقوقی دیگر یا دادگاه کیفری یا دادگاه خانواده یا مرجع اداری و یا در برخی موارد شورای حل اختلاف صادر کند.

الف) طرح دعوا در دادگاه حقوقی و اناطه به دادگاه خانواده:

۵- الف) انحلال نکاح دعوای تنظیم سند، نسبت به ملکی که به عنوان صدق به زوجه داده شده، توسط زوجه در دادگاه حقوقی مطرح می شود. چنان چه دعوای تقابل انحلال نکاح از سوی زوج مطرح گردد. تادعوای تنظیم سند را از اعتبار بیندازد؛ در این صورت با توجه به این که دعوای انحلال نکاح باید در دادگاه خانواده مطرح گردد، به حکم مقرر در ماده (۱۹) این دعوا باید در آن دادگاه (خانواده) مطرح و دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی (تنظیم سند) تا تعیین تکلیف دادگاه خانواده، دعوای متوقف کند.^(۱۴)

۵- ب) اثبات نسب بعد از صدور اعلامیه ی انحصار وراثت، شخصی مدعی می شود که با متوفی نسبت بنوت داشته و به عنوان وارث او می باشد و ادعایش را در دادگاه مطرح می نماید. در مقابل وارث دیگر ادعا می نماید که هیچ گونه رابطه ای به عنوان بنوت میان خواهان و متوفی وجود ندارد. لذا با توجه به این که در این مورد نیاز به اثبات نسب می باشد؛ لذا پرونده در دادگاه حقوقی متوقف تا نسب مدعی وراثت در دادگاه خانواده مشخص شده و در مورد ادعای خواهان تعیین تکلیف گردد.

۲- اناطه از دادگاه حقوقی به دادگاه کیفری:

شخص (الف) در دادگاه حقوقی دعوای ارش البکاره نسبت به شخص (ب) مطرح می کند که با ادعای (ب) مبنی بر عدم رابطه نامشروع روبرو می شود. لذا در این مورد رسیدگی به دعوای ارش

البکاره منوط به اثبات ادعای وقوع جرم زنا در دادگاه کیفری است. پس با توجه به ماده (۱۹)، ابتدا موضوع تحقق زنا در دادگاه کیفری مطرح و سپس این خسارت در دادگاه حقوقی، مورد حکم واقع می شود.

۳- شورای حل اختلاف:

در ماده (۱۹) ق.آ.د.م مقرر شده که «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود...» این ماده موردی را که ادعایی منوط به اثبات آن در مراجع شبه قضایی هم چون شورای حل اختلاف می باشد پیش بینی نکرده و این سوال و ابهام باقی است که آیا اعمال ماده (۱۹) در شورای حل اختلاف امکان پذیر می باشد یا خیر.

در جواب باید گفت علی رغم عدم پیش بینی قانون گذر در ماده (۱۹) در مقام عمل مواردی پیش می آید که مراجع شبه قضایی می توانند بر اساس مفاد ماده (۱۹)، اتخاذ تصمیم نمایند که در ذیل به نمونه ای از این موارد اشاره می شود.

در این مثال مانند موارد قبلی، اناطه از سوی دادگاه حقوقی به مراجع دیگر مطرح نیست، بلکه از سوی شورای حل اختلاف - که یک نهاد شبه قضایی است- اناطه به دادگاه حقوقی داده می شود به این ترتیب که:

در ماده (۱۷) آیین نامه اجرایی ماده (۱۷۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی از قبیل حق المجری، مزاحمت و... در صورتی که اصل مالکیت محل اختلاف نباشد، در صلاحیت شورای حل اختلاف است. اگر (الف) دعوی حق المجری نسبت به زمینی را مطرح نماید و در مقابل خواننده دعوا انکار مالکیت خواهان دعوی اصلی را نماید؛ در این صورت با توجه به ماده فوق الذکر رسیدگی به اصل مالکیت از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج می باشد. لذا شورای حل اختلاف طبق ماده (۱۹) می تواند قرار توقف رسیدگی را صادر تا این ادعا (اثبات مالکیت) در دادگاه حقوقی اثبات شود.

۴- اناطه دادگاه حقوقی به مراجع اداری

این امر ممکن است این گونه به وقوع بپیوندد:

شخصی از دادگاه تقاضای فروش ملک مشاع را مطرح می نماید در حالی که آن ملک دارای سابقه ثبتی بوده و دارای سند مالکیت مشاعی بین شرکاست. طبیعی است به دلالت مواد (۱) و (۴) قانون افراز و فروش املاک مشاع، رسیدگی به درخواست فروش

مستلزم صدور رأی غیر قابل افراز توسط اداره ثبت محل وقوع ملک خواهد بود.

در این مورد به دلالت ماده (۱۹)، دادگاه مجاز نخواهد بود رسیدگی به امر فروش را متوقف کند تا خواهان در خواست افراز خود را به ثبت محل تسلیم و رأی غیر قابل افراز را ارائه نماید؛ چرا که در ماده (۱۹) صرفاً طرح دعوای دیگر در دادگاه صالح دیگر، مطرح است نه مرجع اداری دیگر^(۱۵).

با این وجود به نظر می رسد که - همان طور که در قسمت مربوط به شورای حل اختلاف بیان شد- دادگاه می تواند با توجه به ماده (۱۹) رسیدگی را تا تعیین تکلیف مرجع اداری متوقف نماید؛ چون منظور قانون گذار در ماده (۱۹) این می باشد که رسیدگی به دعوایی منوط به رسیدگی به دعوای دیگر باشد؛ هر چند در مرجعی غیر از دادگاه.

در تأیید این گفته به نظری که در نشست قضایی دادگستری قم در دی ماه ۱۳۸۰ مطرح شد، اشاره می شود:

«با استناد به این که در برخی از کمیسیون ها قاضی وجود دارد پس منظور از دادگاه صرفاً مرجع قضایی نیست. ثانیاً قید (دادگاه) در ماده مخصص نمی باشد بلکه منظور مقنن این است که هرگاه رسیدگی به دعوایی منوط به رسیدگی به دعوای دیگری هر چند در مرجعی غیر از دادگاه باشد، بایستی دادرسی متوقف گردد^(۱۶)»

نظر مخالف را کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضاییه به ترتیب ذیل بیان می دارد:

«م (۱۹) ق.آ.د.م صرفاً ناظر به محاکم دادگستری است؛ با این توضیح که هرگاه اثبات امری منوط به اثبات ادعایی باشد که در صلاحیت دادگاه دیگری است، بر حسب مقررات ماده ی قانونی مزبور، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم در مرجع صلاحیتدار متوقف می شود؛ لکن اگر خواهان ظرف مدت یک ماه در دادگاه صالح طرح دعوا نکرده و رسید چنین درخواستی را به دادگاه ارایه ننماید، قرار رد دعوای مطروحه صادر خواهد شد. بدین ترتیب

آیا اعمال ماده (۱۹)

در شورای حل اختلاف امکان پذیر می باشد

یا خیر

این قاعده ربطی به مرجع غیر قضایی ندارد و ماده (۱۹) مورد بحث، صحبتی از مراجع غیر قضایی به میان نیاورده است.^(۱۷)»

نتیجه گیری:

قرار اناطه یکی از قرار های مهم در آیین دادرسی مدنی به شمار می آید که در راستای صلاحیت ذاتی و محلی محاکم نسبت به موضوعات مختلف از سوی دادگاه حقوقی صادر می شود. اگر چه قانون گذار در مواردی صلاحیت رسیدگی به دعوی کیفری را به صورت صلاحیت اضافی به دادگاه حقوقی داده، اما چنان چه در جریان رسیدگی به دعوایی حقوقی نیازمند اثبات ادعایی باشیم که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است و بدون آن تصمیم گیری در مورد دعوای اصلی ممکن نباشد، دادگاه مکلف به صدور قرار اناطه می باشد و این یک تکلیف آمره است.

این قرار، هم در جایی که ادعایی از طرف خواهان دعوای اصلی و هم در جایی که ادعایی از طرف خوانده دعوای اصلی مطرح شود که نیازمند به اثبات در دادگاه دیگری باشد، قابلیت صدور دارد؛ چرا که عدم پذیرش این نظر، اشکالات و ابهاماتی را - که شرح آن گذشت - در پیش دارد. ولی رویه قضایی می تواند نقش مهمی در تعیین موارد صدور قرار اناطه داشته باشد و در این راه کمک به سزایی نماید.

هم چنین اگر رسیدگی به دعوایی منوط به رسیدگی به ادعایی در غیر مراجع دادگستری باشد، امکان صدور قرار اناطه بر طبق ماده (۱۹) وجود دارد؛ زیرا منظور مقنن این است که هرگاه رسیدگی به دعوایی منوط به رسیدگی به دعوای دیگری هر چند در مرجعی غیر از دادگاه باشد، بایستی دادرسی متوقف گردد.

منابع:

الف) کتاب:

- ۱- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، انتشارات سمت، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۱.
- ۲- پاسخ به سوالات قضایی مربوط به دادسرا، معاونت آموزش قوه قضائیه، ماهنامه دادرسی، شماره ۴۸.
- ۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، چاپ امیر کبیر، ۱۳۷۶.
- ۴- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، کتابخانه گنج دانش.
- ۵- زراعت، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوق کنونی، انتشارات خط سوم.
- ۶- شریعت پناهی، دکتر کاظم، آیین دادرسی مدنی، انتشارات مدرسه عالی قضایی واداری وابسته به دانشگاه تهران.

۷- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

۸- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم و سوم، نشر دراک، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

۹- شیخ نیا، دکتر امیر حسین، آیین دادرسی مدنی ۳، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، انتشارات ویستار، ج ۱، ۱۳۷۳.

۱۰- متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد سوم.

۱۱- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد اول.

۱۲- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش.

(ب) قوانین و مقررات:

۱- قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۲- قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.

۳- آیین نامه اجرایی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی... مصوب ۱۳۷۹.

۴- آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۱۱/۹.

پی نوشت ها:

1) couches, Gerard, langlade, jean - Pierre et lebeau, daniel , procedure civile, dalloz, paris, 1998 ,

p.s .n.a . به نقل از شمس، دکتر عبدالله، آ.د.م.، نشر میزان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸.

۲) شمس، دکتر عبدالله، آ.د.م.، نشر میزان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷.

۳) معین، مرحوم دکتر محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۳۵۸.

۴) جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.

۵) زراعت، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۱۲۱.

۶) شیخ نیا، دکتر امیر حسین، آیین دادرسی مدنی ۳، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، انتشارات ویستار، ج ۱، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶.

۷) ماده (۲۸) ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ «... مگر این که دعوای طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد در این صورت اگر رسیدگی به دعوای اصلی متوقف به رسیدگی به دعوای طاری باشد دعوای اصلی موقوف می ماند تا دعوای طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، خاتمه پذیرد».

ماده (۲۹) ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ «در مورد قسمت اخیر ماده بالا دادگاه باید دادخواست راجع به دعوای طاری را به دادگاه صلاحیتدار بفرستد و هرگاه مدعی دعوای نامبرده را در دادگاه صلاحیتدار تا یک ماه تعقیب نکند، دادخواست نسبت به دعوای طاری بلا اثر و دادگاهی که مشغول رسیدگی به دعوای اصلی بوده، رسیدگی و حکم خواهد داد ...».

۸) شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ پنجم، ص ۳۹۶.

۹) مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد اول، ص ۴۱.

۱۰) مهاجری، علی، همان، ص ۴۱.

۱۱) مهاجری، علی، شرح ق.آ.د.م.، ج اول، ص ۴۱.

۱۲) دکتر شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، شماره ۸۵۵، ص ۵۰۹.

۱۳) دعوای متقابل، دعوایی است که خواننده در مقابل ادعای خواهان اقامه می کند.

۱۴) مهاجری، علی، شرح ق.آ.د.م.، ص ۳۹.

۱۵) مهاجری، علی، همان، ص ۴۱ و ۴۱.

۱۶) زراعت، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی مدنی، ص ۱۲۳.

۱۷) زراعت، دکتر عباس، همان، ص ۱۲۴.